

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۲ دسمبر ۲۰۲۲

باید از نو شناخت، بعد اعتماد کرد!

پنجشنبه - ۱۰ سنبله ۱۴۰۱ - کابل: امروز یک تن از دوستان شفیق و خیر که چندی قبل مادرش فوت کرده بود، چند تن از دوستان و اقارب نزدیک را خبر نموده بود تا در محفل مختصری که هم آخرین شب جمعه باشد و هم چهلم مرگ مادرش شرکت نمایم. من هم به مانند بقیه دوستان در آن محفل شرکت نمودم. با در نظر داشت جای و جایداد و وضع اقتصادی آنها در گذشته، با اطمینان نوشته می توانم که اگر در گذشته ها "آسیابان" و یا "پاده وان" آنها فوت می کرد، این خانواده مراسمی بزرگتر و مجلل تری برایش ترتیب می دادند.

از آنجائی که محفل محدود و معدود بود، به محض دیدن سایرین فکر نمودم که همه را می شناسم. چون واقعاً در گذشته ها با تمام اهل مجلس ده ها بار نشست و برخاست داشتیم و با یک دیگر هم صحبت شده و روی موضوعات مختلف هم تبادل نظر نموده بودیم.

برای این که بدانیم این تصور من که گویا همدیگر را می شناختیم خام و نادرست بود، زمان زیاد لازم نبود، چه به محض شروع نخستین جملات رد و بدل شده بین دو سه تن از مهمانان، متوجه شدم که درک من از تئوری شناخت، سخت ایدیالیستی، متحجر و عقب مانده بوده است. یعنی دیالکتیک تئوری شناخت را که هر لحظه در حالت تغییر است در مورد افراد نادیده گرفته، علی رغم آن که تعدادی از حضار را از ماه ها ندیده بودم، فکر می نمودم آنها را می شناسم و تغییر افکار و اعتقادات آنها را در نظر نگرفته بودم.

آنچه به من کمک نمود تا این یادداشت را خدمت شما خوانندگان گرامی تقدیم دارم، و درک نادرست خودم را اصلاح و به استنتاج منطقی "اول باید شناخت را از نو کامل ساخت و بعد به فرد اعتماد نمود" برسم، بحثی بود که بین دو سه تن از مهمانان صورت گرفت. بحث از آنجا آغاز یافت که یک تن از دوستان از وضعیت اقتصادی مردم و از شیوع بیکاری و امراض بین مردم شکایت نموده، تلویحاً مسؤولیت را به دوش نظام ملاسالار، نادانی ها و بی برنامه گی های آنها انداخت.

آنهایی که همین اکنون در افغانستان به خصوص در شهرهای بزرگی مانند کابل زندگانی می نمایند و از لحاظ طبقاتی شامل طیف های متعدد طبقه کارگر، خرده بورژوازی و حتا اقلیت بالائی آن می باشند و عمدتاً به یک معاش بخور و نمیر گذاره می نمایند، می دانند که این بحث و این قضاوت می شود گفت، بحث همگانی می باشد و دیگر کسی پیدا نمی

شود که مخالف آن باشد. از همین رو وقتی یک تن از مهمانان با عصبیت علیه صحبت های آن دوست موضع گرفت، تا حدی همه شوکه شدیم.

خلاف من که در مقابل برخورد عصبانی "طالب زده"، سکوت را برگزیدم، دو تن دیگر از مهمانان علی رغم روابط نزدیک خانوادگی که با وی داشتند، جلو حرفش را گرفته، صف های طویل عقب نانوائی ها را به مثابه تشدید فقر مثال دادند. "طالب زده" که در مقابل آن مثال حرفی برای گفتن نداشت، آخرین منطقتش را بیان داشته گفت:

"مگر ما گفته ایم که "رازق" و "روزی رسان" مردم هستیم که کسی بیاید و گرسنگی و فقر مردم را از ما پرسیان کند"، "خدا نه تنها خودش "رازق" و "روزی رسان" است بلکه عزت و ذلت، دارائی و ناداری، همه را از جانب خود دانسته است. این که کسی از گرسنگی، فقر و بی دوائی می میرد، عمرش همان قدر است و خدا بیشتر از آن را لایقش ندیده است" ...

هموطنان گرامی!

نمی خواهم با ادامه این بحث که سرانجام با تهدید مستقیم از جانب "طالب زده" خاتمه یافت، بیشتر وقت شما را بگیرم، آنچه برای من مهم بود طرز دید طالب از حکومتداری و سطح درک آنها از وظایفی که حاکمیت با خود همراه می آورد می باشد.

یعنی درکی را که "طالب زده" به عنوان مشی و خط عملی نظام ملاسالار بیان داشت، نه تنها با درک امروزی ما و جهان از حاکمیت ووظایف آن هیچ گونه قرابتی ندارد بلکه از اساس با دستورات اسلامی و زندگانی خلفای چهارگانه نخست نیز مناسبتی نداشته، تخطی و زیر پای نمودن مستقیم دستورات آنها می باشد.

اما هر چه است، طالب همین است که هست و مردم نباید توقع بهبود وضع زندگانی شان را از این باند جنایتکار و ضد مردمی داشته باشند. بلکه می باید این حقیقت را بدانند که رسیدن به خوشبختی و بهروزی فقط با گذشتن از روی اجساد گندیده طالب و بقیه داعیان اسلام سیاسی میسر و است و بس. به پیش در چنین راهی!

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!